

خبر بمب آتمی پاکستان که منتشر شد بایستی هیجانی در محافل حکومت اسلامی پدید آمده باشد. مطبوعات آنرا بشکل نخستین بمب آتمی اسلامی بر شمرده. تبریک گفتند. ولی هیجان فرو نشست که هیچ، مضاعف هم گشته و تبدیل به ناراحتی و حتی حسادت شد. گویا پاکستان که از بدو تاسیس در نیمه‌ی قرن بیستم دچار تنش‌های ارقانیک بین «پاکها» و «ناپاکها» از یک سو و تصادمات منافع بین ملل گوناگون متشکله‌اش از سوی دیگر بود، و یکی از کشورهای کودتاخیز خانهای آرتشی، یکشنبه، بخاطر این انفجار از یک کشور عقب مانده منطقه‌یی تبدیل به یک قدرت آتمی که دیگر بحساب میامد شده بود. چنین تعبیری لاجرم در هیئت حاکمه‌یی که شباهت فراوانی به هیئت حاکمه پاکستانی بخصوص در زمان خلیفه الله فی الارض ژنرال آخوند ضیالحق داشت، در این مورد باندیشه فرو رفت. اینکه اسلام مخالف سلا کشتار جمعی است بحد کافی گفته شده و نوشته شده است علیرغم اینکه سلا کشتار جمعی دهها قرن بعد از ظهور اسلام پیدا شده و بنابراین نمیتوانسته است مورد تأیید یا تکذیب آن قرار گرفته باشد. ولی میماند اینکه در اینصورت تبریک به بمب آتمی اسلامی را چگونه باید توضیح داد؟ آیا این مخالفت اسلام با سلا کشتار جمعی باید بشکل تقبیح اعلام میشد یا تبریک؟ بماند.

اما از جانب دیگر حکومت ولایت برخلا شعار «حکیم ابولقاسم فردوسی» که فرموده بود «چو فردا شود فکر فردا کنیم» منتظر فردا نشده و از هم اکنون در فکر فردا و فردهای میهن اسلامی بود. در مورد برخی شعارها علیرغم عقلانیتی که در آن‌ها نهفته است باید مانند بعضی از مواد قانون اساسی خودمان با احتیاط اقدام کرد. و کار را احاله به مصلحت و مشورت و دوباره بینی، سه باره بینی و حتی در صورت ضرورت همیشه بینی کرد. اتاقهای فکر هم برای اینکار درست شده‌اند که مدام در اندیشه بهتر کردن معیشت امت همیشه در صحنه باشند. آخر صحنه خیلی خسته کننده است و تا کسی خود در صحنه نباشد درک آن برایش مشکل است. در پایین باین صحنه بر خواهیم گشت. ولی بگذارید ابتدا از تفکر «کلان» این اتاقهای فکر که گاهی از یک یا دو مغز کوچک، ولی مؤثر در حجره‌ای یا در کاخی مصادره‌ای فراتر نمیرود - که خود کافی است - اسمی بمیان بیاوریم. زیرا برخلا افکار ضاله‌ای که میگویند کمیت به کیفیت تبدیل میشود در اینجا کیفیت جای کمیت را چنان پر میکند که جای سوزن انداختن هم پیدا نمیشود. و اگر در واقع چنین نبود چطور به یک کمیت شصت هفتاد ملیونی که در تدارک تبدیل آن به حداقل دویست ملیون نیز هستیم فقط یک نفر ولی می شود که پس از توجه باشتباه اولیه تبدیل بولایت مطلقه میشود؟ در اینجا هم مانند حسابداریهایی تمام بنگاههای اقتصادی اشتباه مرجوع الطرفین است. و این البته از محکم کاری است و گرنه ولایت در ذات خود با شکل مطلقه آن هیچ فرقی ندارد و آن رفع و رجوع امور محجور و صغیر است. محجوری که هیچ گاه از حجر خود رها نمیشود. ولی صغیر بالاخره تبدیل به کبیر میشود. اما اشتباه تکنیم صغیر بصورت فردی کبیر می شود یعنی در کارهای شخصی از قبیل خرید و فروش و کشیدن چک بی محل و عندالافتضا بالا کشیدن پول بانکها و حواله کردن آن به خدا کریم است محدود می شود یا در جاهایی که نیاز بقوه با هست کبیر است نه در کادر اجتماعی. چون مجموعه این کبیرها و صغیرهایی که بعداً کبیر خواهند شد بعلاوه محجورین لاعلاج، همگی بشکل عام صغیرند، صغیر تاریخی، و هیچگاه به کبیر نخواهند رسید. مجموعه‌ای که از هزار و چهارصدسال پیش صغیر است - حالا ما دست کم اینرا میگوئیم والا باید میگفتیم بشر از زمانی که از خاک برخاسته کبیر نشده - هزار و چهارصد قرن بعد هم صغیر خواهد بود. و این تنها لطف خدای تبارک تعالی است که از بین اینهمه محجور و مجنون یک فرد شجاع، عالم، فرزانه و بویژه بی نیاز به منصف ظهور میرساند که کارها از نظم و نسق بیرون نرود.

ولی مزبور نیز لاجرم از بین آنانیکه در ولایت وی ذوب شده‌اند و بهمین سبب نیز با چشم غیر مسلح نمیتوانند قابل تشخیص باشند بدرایت همان شجاعت ذاتی و علم لدنی و فرزانی نامتناهی و بویژه بی نیازی غیر قابل نیاز به توضیح که در بالا بدان اشاره شد و با توجه باین شریفه که میفرماید بر خیهارا نسبت به برخی دیگر بالاتر خلق کردیم تعدادی را از آبکش سیستمهای متعدد امنیتی گذرانیده و به بدنه رژیم جوش میزند ولی او را بصورت قطعی بداخل اندام نمیآورد تا در صورت لزوم بدفع حداکثری، وی را با قوه گریز از مرکز ناب محمدی به مدارهای اسفل السالفین پرتاب کند که حتی موشکهای قاره پیمای سیاه هم بگردش نرسد. نمونه می‌خواهید؟ اولین رئیس جمهور منتخب در دورترین مدار نسبت به خورشید مقام ولایت قرار داده شده است. یا شهید بهشتی که گویا مدول مداری‌اش با مدار امام راحل اختلا فاز مشهودی داشته اتصال شبکه‌ای پیدا کرد و مدار را بکلی از کار انداخت. یا سپس تر از آن، پاره تن امام و جانشین برحق وی مرحوم منتظری که در زمان امام راحل بدون تعیین جانشین عزل شد و بعد از رحلت نامبرده هم به مدار بسته افتاد و تا آخر عمر هم مدارش باز نشد که... به بینیم.. بر قصر ستمکاران تا خود چه رسد خذلان.

اما چیزی که راقم بیمقدار این سطور از فرط خوردن زیاد پنیر بعقلش خطور نمیکند اینستکه چرا علیرغم «حجر» غیر قابل علاج امت شیعی باز هم به بازی انتخابات ادامه میدهند. ولی وقتی درست فکرش را بکنید این بکرترین فکری است که میتواندست موجود باشد تا صداقت فرمایش مربوط به «میزان رأی مردم است» عیان بشود. مثلاً تنها موقع انتخابات است که می شود از رنگ سبز محمدی به رنگ کاغذ کربن تبدیل شد و چیزی را که چهار پنج سال پیش گمشده بود یک هو پیدا کرد. کافی است آدم مقداری توکل داشته باشد و بعد هم کمی حوصله.

اما خذلان زودتر از تصور فرا رسید. جام زهری که روزگار بامام راحل نوشاند شاید تلخ تر از جامی بود که به جانشین برحق خورنده شده بود. عجب چرخ حیلہ گری است ها. یکبار جام زهر دادی بس است دیگر. چرا سر پیری با این همه گرفتاری و مرض و آرتروز و فلان ولایت را وادار به نرمش قهرمانانه میکنی. خوب نرمش یک چیزی است و هر روز پانصد میلیون چینی قبل از رفتن به سر کار ۱۷ ساعته خود در ملا عام نرمش میکنند و هیچکس هم آنرا قهرمانانه نمیخواند. ولی در کشور گل و بلبل سابق شاید در اثر زیادی تعداد زورخانه و شاهنامه خوانی بیش از حد، همان حرکت نرمش که ظاهراً هم در خفا انجام می شود قهرمانانه است. گو اینکه برای حفظ نظام، احکام اولیه را هم می شود تعطیل کرد. چرا که، احکام اولیه و ثانویه نیز فی الواقع برای حفظ نظام ایجاد شده‌اند که در صورت لزوم برای حفظ آن میتوان با هر کس و ناکسی حتی در هر معبدی با آمریکای جهانخواه تانگو هم رقصید.

داشت یادم میرفت که در بالا گفته‌ام که به این «صحنه» باز خواهیم گشت. معمولاً وقتی صحبت از صحنه می شود بلافاصله کلمه امت تداعی میشود. یعنی امت همیشه در صحنه. و اولین صحنه هم صحنه‌هایی چون نماز دشمن شکن جمعه، یا راهپیماییهای معرو قدس و دفیله استضعاف محلی بر علیه استکبار جهانی لعنت الله علیه در ذهن آدم تداعی میشود. ولی صحنه‌هایی دیگری هم هستند که از چشم نزدیک بین بشر جایزالخطا دور میمانند. مانند صحنه استقبال از نماینده مجلس مطهری در شیراز. یا صحنه زیارت چمکران و سایر بقاع. شاهان سابق

دوستان را که تنبیه میکردند آنانرا مقطوع النسل میکردند ولی در عصر حکومت الکترونیک مقطوع التصوير هم وجود دارد مانند مبدع نظریه گفتگوی تمدنها، یا حتی رفتن افراد نابالغ به حج عمره. زمانیکه پدر بزرگ من بمکه رفته بود حج، عمره و تمتع نداشت کسی اصلاً اسمی از آن نشنیده بود. حج فقط مال اشخاص مستطیع بود و اسم آن هم زیارت بود، نه حضور در صحنه. و برخلاف امروز کارگردان و صحنه پرداز و نور پرداز و غیره نداشت. صحنه فقط زمانی تشکیل میشد که حرامیان راه بر کاروان می‌بستند. و سارق میماند و مسروق. الان که بیرکت پول نفت و در آمد حاصل از حجاج حرامیان تبدیل به «شرطه» شده‌اند نابالغهای معصوم را حرامیان مزبور در جنب پدر و مادر «عمره‌ای» در اتاق تفتیش آندوسکوپی میکنند. می بینند که زیادی صحنه‌ها ما را از اتاق فکر حکومتی به اتاق آندوسکوپی سعودی رساند.

خدمتتان میگفتم که اتاق فکر حکومتی در فکر فردا بود؛ نه فردای من و شما، بلکه فردای خودش که در هر صورت مهمتر از مال ماست. ما نباشیم دیگرانی خواهند بود ولی حکومت نباشد ما هم نیستیم و روزگار را چه دیدی یکدفعه دیدی که اینجا شده است ایرانستان. پناه بر خدا.

ها، داشتم میگفتم اتاق فکر حکومتی بفکر روزی بود که - خدا آنروز را نیاورد- نفت تمام شده است و از نظر زمانی ممالک محروسه برگشته است باواسط مثلاً قرن نوزدهم. البته در جائیکه آرزوی جامعه، رسیدن، و نه برگشتن به دوران صدر اسلام میباشد رجعت به قرن نوزدهم مثل آب خوردن است. دست دراز بکنی قرن نوزده است. یا حتی کمی این ور آن ور خوب نگاه کنی پیدایش میکنی. با یک تفاوت جزئی جمعیتی، یعنی حدود کمابیش دویست میلیون نفر و بعون الله تعالی متکی به درآمدهای غیر نفتی که شما صورتش را بهتر از من میدانید. آنروز چون حمامهای عمومی از جامعه خداحافظی کرده و باعماق تاریخ رفته‌اند و جایشانرا به فروشگاههای اجناس مرغوب خارجی - در اینجا چینی - داده‌اند برای گرم کردن آب سدهای مملو از آب گوارا و رودخانه‌هایی که مرتب طغیان میکنند و ما در فکر صدور آب اضافی بمثابه درآمد غیرنفتی یا از طریق لوله‌های بسیار قطور نظیر آنچه برخی متخصصین خارج نشین در مورد «ایرانورد» - صحت خواب - پیشنهاد میکنند و یا از طریق کوزه‌های سفالی که بهتر از پلاستیک بودند و ما قدرش را نمیدانستیم بکشورهای عرب همسایه هستیم از چه وسیله‌ای برای گرم کردن آب استحمام امت همیشه در صحنه باید استفاده کنیم؟ اتاق فکر برای حل این معضل پیشنهاد استفاده از انرژی هسته‌ای را بمیان آورد که بلافاصله امت همیشه در صحنه نیز از صغیر و کبیر، از فقیر و غنی بفریاد درآمد که صحیح است و انرژی هسته‌ای حق مسلم ماست که تا حالا از ما دریغ شده بود. چیزی که نمیتوانست بی شباهت به شمعی که مرحوم شیخ بهایی آب حمام اصفهان را با آن گرم میکرد و بدست عوامل انگلیس خاموش شده بود باشد. «جامعه مدنی» هم بعلاقت تأیید سر تکان داد.

ولی در روزگار تک قطبی غربی زندگی میکنیم. تا در عراق می‌خواهیم بر علیه دیکتاتور قیام کنیم آمریکا میگوید زحمت نکشید من اینکار را برایتان انجام میدهم بشرط اینکه بچه‌های سربراهی باشید. میگوئیم ما راضی به مردن جی ای های نازنین نیستیم میگویند عیب ندارد نوبت کشتار شما پس از پایان جنگ است و چه درست هم می‌گفت. تا حالا هم ادامه دارد. در روزگار دو قطبی کار راحت تر بود مصدق فضولی میکرد فوری کودتا بود و طر مقابل هم میدانست که چه باید بکند. طلاها را میگذاشت داخل کامیونهای آرتشی و میفرستاد برای ژنرال. همین.

میبینید که برای گرم کردن آب چه داستانهایی برای ما ساختند. آنروز یکی از عوضیهای هموطن، ولی در واقع بی‌وطن میگفت اینهمه سانتریفوژ برای چیست؟ گفتم خیلی ساده، برای تشخیص آب ساده و مضا سانتریفوژ ضرورت حیاتی دارد. چرا در زیر کوه؟ - برای اینکه ماهواره‌های آمریکا نتوانند عکسبرداری کنند؛ و بامید روزی باشیم که آفتابواره‌هایی درست بکنیم تا ماهواره‌های استکبار را کور بکند. خوب آب سنگین چطور؟ آب که هر قدر سبکتر باشد بهتر است آب شاه خاطراتان هست هنوز؟ چه آب سبکی. - خواستیم به بینیم که وضو با آن بیشتر ثواب دارد یا نه.

هی بغریبهای پول پرست گفتیم که ما و شما هر دو به ادیان ابراهیمی متعلق هستیم باید تعصب همدیگر را داشته باشیم. از ادیان ابراهیمی همه این زهرمار را دارند و مدام به ما سرکوفت میزنند. آمریکا دارد، انگلیس دارد، فرانسه دارد، اسرائیل دارد، پاکستان دارد این از ابراهیمی‌ها، چین هم که ابراهیمی نیست دارد، هند هم همینطور.

اگر در واقع مطلب جلوگیری از اشاعه سلاحهای اتمی بود باید که پاکستان نیز نمیتوانست بدان دست یابد. یک بام و دو هوا که نمیشود. با اینکه میدانیم معمولاً میشود. یا همین اسرائیل، یاغی سازمانی که آنرا بوجود آورده یعنی سازمان ملل متحد، که سالی چندین مرتبه مقامات آمریکایی تضمین حیات و رفاه یک دولت مافیایی را گوشزد افکار عمومی جهان مخصوصاً خاورمیانه میکنند که میگویند دویست بمب اتمی در انبار دارد. چرا دارد؟ خودش که نساخته است. و حالا که نخستین، و تا حال حاضر تنها بمب انداز اتمی تاریخ امنیت آنرا تضمین میکند چه نیازی بدان دارد؟ شاید در هر ویزیت مقامات آمریکایی برای یوم کیپور یا یوم شیپور یک دو بمب بعنوان سوقاتی ینگه دنیا برایش میاورند و او هم بر حسب سلیقه ادیان ابراهیمی آنها را ذخیره میکند.

ام القراء ما تمام شرایط لازم و کافی، لااقل برای تبدیل شدن به ابر قدرت منطقه را داراست، حالا تا رفع فتنه از جهانش میماند برای بعد : حکومت با ثبات الهی، ولایت لایزال فقهی، جمعیت زیاد و جوان غیرقابل جایگزینی برای هر «هیجه» ای، درآمد نفتی و قازی، دو نوع نیروی نظامی، یکی حرفه‌ای، یکی ایده‌تولوزیک و هر دو بی بدیل در زمین و دریا و هوا، دو نوع ایده‌تولوزی برای هر نوع سلیقه‌ای. اسلامی برای کثیری، ملی برای تعدادی، ملی مذهبی برای بینایی‌ها. بدین خاطر است که هم مسلک‌های ما از اقصی نقاط دنیا از ما کمک می‌خواهند و ما که نمیتوانیم دست دراز شده برای کمک آنها را رد بکنیم. ما فقط این زهرمار را کم داریم نه اینکه بپنداریم سر کسی. نه. تشخیصی که این زهرمار میدهد کافی است و بعد هم در واقع نوعی تضمین بقاست دیگر. شوروی توانست از آن استفاده بکند ما بهتر بلدیم. حدیث گفته بود که علم را حتی در چین هم باشد طلب بکنید. خوب ما هم طلب کردیم. منتها راه چین صعب‌العبور بود، مائو بود، انقلاب فرهنگی بود - مال آنها، نه مال خودمان، - زبانشان یا جوج ما جوجی بود. پس ترجیح دادیم برویم از جای دیگر طلب کنیم. جای دیگری که اسم دیگرش «مرگ ...» است. منتها این علمی که طلب کردیم مدت زیادی ما را کلافه کرد چون ما که مخصوصاً در قرن بیستم علاقه وافر به تمرکز پیدا کرده بودیم میبایست در این مورد به نیروی گریز از مرکز متوسل بشویم. آخر مگر می‌شود مرکز گریز هم بود؟ جواب تاریخ را چگونه می‌شود داد؟ یک کشور تاریخی که از درس تاریخ فوزه بشود؟ بما یاد داده بودند که این تجزیه طلبی می‌شود که از هر نوع جنایتی ناخوشودنی تر است. ولی برای حفظ نظام همه کار موجه است پس رفتیم دنبال گریز از مرکز. آنهم نه یکی، نه دوتا، بلکه هزاران. حالا نگریز کی بگریز. و هر بار سریعتراش را خواستیم و قیمتها هی بالا رفت و چنین شد که دلالها از رواج این بازار با سخن

چینها صحبت کردند و کار بدرازا کشید. در اثر این مرکز گریزی برخی دلارها چنان به بانکهای دوردست پرتاب شدند که دیگر توان بازگشت نداشتند. و الا الان جزو اعضای بسیار محدود خصوصیتترین کلوبهای مافیایی بودیم با تمام احترامی که شایسته اعضای این کلوب هست.

«حسنعلی بی ادراک»